

دیگر چون فونده واسه توان بی حال // وقتی زمره ای میبرد که تو روان بیمار
 اینجا دور و برم داستان فقیر زیاده // وقتی قدم میزنم من فقیر زیاده
 تا که بیماری می بینم بازم بغض میگیره // یا که میبینم جوونی که با لقمه مییره
 بی ای که کلیه تو سر و موش خوره زده // جای خوابش نیست دیواری که موش لولا زده
 میله چی نیست بهریم خدا منم بیره // خواهش کنم از کسی دعا ازم بخره
 دعا ازم بخون سرم منت بذارن // کف دست پول نا چیزی رو با خفت بذارن
 پداری که دیده داغ روزگاره // اون تو اشغال میگرد واسه شام شو نواده
 شب کاری این که با چشم غم دیده به // با بچه هاش سبب گندیده بده
 در این دنیای تباها و شدی محکوم با تنهایی
 دیگر فونده اشکایی و واسه چشم بی گناهت
 در این دریای طوفانی و در این شبهای بارانی
 فونده فردای آرامی و واسه دستای پناهنده
 مغازه ای که در فلکستا تا کرکوه پایت // واسه مردی که زیر قوس تا خرخره خوابیده
 نداره با طلبکارا پولی پیش بده // باید اسباب فونده جای بد هیش بده
 دخترش و زیر کمر بند و شلاق و عصاره // مجبوره که بش زن مرده 35 ساله
 یا که با یه سال نازی بیوشه سرش // واسه بده پدرش بفروشه تنش
 حالا حالا به دنیای رو سرش خواب // تقوم آرزو و روی ای اون نفس بده
 خدا است چرا فقر و اسارت؟ // چرا گرفتگی که اینجا رو کند و کثافت؟
 چرا فقیری میره با کونی تنش میوشه؟ // چرا شه هری هم خودش هم زنش میوشه؟
 امیدوارم پداری بی پول فقیر فونده // عامد دو روزی نصیحتی که فقیر نبیند
 در این دنیای تباها و شدی محکوم با تنهایی
 دیگر فونده اشکایی و واسه چشم بی گناهت
 در این دریای طوفانی و در این شبهای بارانی

نمونه فردای کرامی ، واسه دست بی پنا هست

وقتی میدینی مردی زندگیش و یلان عمر بوده // تقوم دارو ندارش هست یه ییکان فرسوده
تا که معنواد واسه خوشه نونا ملالی بیاره // ها! ماشینش تو خیابون خرابی میاره
حالا میشیند یه گوشه ای که می خوسش بده // طفلی عشق داره، دیگه باچی دل خوش باشه؟
باچی؟ ها! به امید سر معنادش // که شبها کنار خنیا بان یه سر افتاده
چه خدا چرا؟ نلنا اینتر شاید دستا // این مرد تاوان چیه باید پس بده
خدا چرا باید رویای اون باغی بسینا؟ // چرا باید بوسه معناد و کولای بسینا؟
مگه تلفتی بیروزی بده هر سختیا؟ // پس چرا میبازیم بازم بدش بدینتیا؟
خدا بدون همه حرف من فقیر همین // تمامد بیره و فقیر نبینا

در این دنیا ی تبا هس ، شدی محکوم به تنهایی
دیگه نمونده اشکایی ، واسه چشم بی گناهت
در این دریای طوفانی ، در این شبهای بارانی
نمونه فردای کرامی ، واسه دست بی پنا هست

((تمامد اون روزی نمیشه که فقیر نبینا))

